گفت‌وگوی «جوان» با همسر روحانی شهید مدافع حرم محمدعلی قلی‌زاده

زینبی که باشیم همه ما مدافع حرم می‌شویم

■ صغری خیل فرهنگ

روحیه ساده‌زیستی و شهادت‌طلبی شهید محمدعلی قلی‌زاده کار را به آنجا رساند تا او هم مدافع حرم عقیله بنی هاشم شود. شهید محمدعلی قلی‌زاده در مسئولیت‌های مختلفی که در نمایندگی ولی فقیه سپاه داشت، همیشه یک مسئله را در صحبت‌هایش مدنظر قرار می‌داد و آن هم اینکه از خدا بخواهیم که عاقبت بخیر شده و مسیر زندگی دنیایی‌مان به شهادت ختم شود. شهید قلی‌زاده به هیچ وجه انسان بی تفاوت یا کم تفاوتی نسبت به تحولات کشور و عرصه بین‌المللی نبود به طوری که وقتی تصاویر مربوط به کشته‌های سوریه و عراق و جنایات بی‌شرمانه داعش را مشاهده کرد دیگر نتوانست تاب بیاورد و راهی میدان جهاد شد. شهید قلی‌زاده هماره حسرت روزهای جبهه و دفاع مقدس را خورد غافل از اینکه نمی‌دانست خدا او را در روزهایی سخت‌تر مورد آزمایش قرار خواهد داد. آزمونی که بحمدالله با رتبه و مقام شهادت سربلند از آن بیرون آمد. آنچه در پی می‌آید حاصل روایت شوکت ابراهیمی همسر این شهید مدافع حرم است.

شهید قلی‌زاده چه خصوصیاتی داشت که همسری‌شان را قبول کردید؟

آقا محمدعلی طلبه بود که به خواستگاری ام آمد. وقتی با هم صحبت کردیم به من گفت که از مال دنیا چیزی ندارد و از امکانات کمی برای زندگی برخوردار است. حتی از درآمد کمش گفت و اینکه در آینده زندگی ساده‌ای خواهیم داشت. من از سادگی و صداقتش خوشم آمد. نهایتاً چهارم خرداد سال ۱۳۷۱ که مصادف با نیمه شعبان بود زندگی مشترکمان را آغاز کردیم. دو سال بعد به خاطر شرایط کاری ایشان از شهرکرد به قم مهاجرت کردیم. کمی بعد هم که به سپاه رفت و در حوزه نمایندگی ولی فقیه مشغول به خدمت شد. یکی از دوستانشان تعریف می‌کرد حاج آقا مسئول نمایندگی ولی فقیه در ناحیه بود. قسمت نمایندگی چهار اتاق داشت و به خاطر کمبود تجهیزات به این رده سه عدد کولر آن هم به مرور زمان تحویل دادند. شهید قلی‌زاده در همه اتاق‌ها جز اتاق خودش کولر نصب کرد و گفت اول نیروهای زیر دستم و بعد خودم. همین خصوصیات اخلاقی‌اش آدم را جذب می‌کرد. همکارش تعریف می‌کرد خیلی‌ها به آقای قلی‌زاده می‌گفتند شما مسئولید و مهمان و مراجعه کننده زیاد برایتان می‌آید و خوبیت ندارد کولر نداشته باشید، ولی ایشان می‌گفت اولویت با نیروهایم است. خاطرم است در ماه رمضان پارسال که هوا به شدت گرم بود، اتاقش را با یک پنکه دستی خنک نگه می‌داشت. آقا محمدعلی دائم‌الوضو بود و اهل نماز شب و قرائت قرآن. دائماً هم زیارت عاشورا می‌خواند.

اغلب شهدا روحیه مجاهدت و رزمندگی داشتند، همسرتان هم چنین روحیاتی داشت؟

همسرم متولد سال ۱۳۴۹ بود و زمان دفاع مقدس هم خیلی علاقه داشت همراه برادرانش در جبهه جنگ تحمیلی حضور داشته باشد، ولی از آنجایی که برادران ایشان در جبهه بودند اجازه حضور به آقا محمدعلی داده نشد. برادرهایش به او گفته بودند شما در خانه بمان و مراقب پدر مریضمان باش. به همین خاطر آرزوی جهاد در دل همسرم مانده بود و بعدها هر وقت تلویزیون تصاویر جنگ، جبهه و شهدا را نشان می‌داد دلش هوایی می‌شد و می‌گفت من از قافله شهدا عقب ماندم. اگر مقدمات رزمندگی فراهم شود حتماً می‌روم. با چنین روحیه‌ای هم به سپاه پیوست. محمدعلی ۱۴ سال در سپاه مشغول خدمت بود تا اینکه بحث دفاع از حرم اهل بیت پیش آمد و راهی سوریه شد.

با اعزام ایشان موافق بودید؟

عرض کردم که آقا محمدعلی همیشه می‌گفت اگر جایی بحث جنگ و دفاع از اسلام به میان آید من می‌روم. خب من نمی‌توانستم در برابر این همه اشتیاقش مخالفت کنم. البته اوایل به خاطر شرایط کاری‌اش مسئولان اجازه نمی‌دادند اعزام شود، اما وقتی موضوع را با من در میان گذاشت، استقبال کردم و گفتم خیلی خوب است، حرف از حرم و دفاع از بی‌بی است. نیت همسرم ابتدا انجام کار فرهنگی در جبهه مقاومت اسلامی بود اما وقتی اخبار حمله داعشی‌ها و سر بریدن‌های مسلمانان و اوضاع و احوال آنجا را رصد کرد بسیار ناراحت شد و به هم ریخت. زمانی که خمپاره به گنبد حرم بی‌بی اصابت کرده بود گفت دیگر نمی‌توانم صبر کنم. غیرتش اجازه نداد و رخت رزم پوشید.

چه تاریخی اعزام شد؟

به رغم مخالفت‌هایی که با رفتن شان صورت گرفت، عاقبت آقا محمدعلی آذر سال ۱۳۹۴ برای اولین بار و آخرین بار اعزام شد. در این تاریخ ما تجربه ۲۳ سال زندگی مشترک را با هم داشتیم و حاصل زندگی مشترکمان دو فرزند به نام‌های فاطمه و حسین است. فاطمه متولد ۱۳۷۴ و حسین متولد ۱۳۷۸است.

بچه‌ها با تصمیم پدرشان مخالفتی نکردند؟

برای بچه‌ها سخت بود، اما همسرم با آنها صحبت کرد و گفت زمانی که پدر حضرت رقیه به شهادت رسید ایشان مورد آزار و اذیت قرار گرفته و به اسارت برده شدند، امروز کسی به شما بی‌احترامی نکرده و همه دور شما جمع شدند. یکی آب می‌آورد و یکی دلداری تان می‌دهد، اما در کربلا بچه‌های امام حسین را تازیانه جهل زدند و به اسارت بردند. این صحبت‌ها بچه‌ها را آرام کرد. محمدعلی به ولایت فقیه خیلی تأکید داشت برای همین با بچه‌ها در این باره صحبت کرد که باید پشتیبان ولایت فقیه باشید. می‌گفت خداوند به ما نعمتی داده و آن ولایت فقیه است. اینکه می‌بینید در کشورهای دیگر هرج ومرج حاکم است و سالیان سال جنگ و خونریزی دارند به خاطر همین است که ولی فقیه ندارند. عزت شیعه و این پیشرفت شیعه به خاطر تبعیت از رهبری است که به اینجا رسیده‌ایم. ما باید حرف ولی زمان خود را گوش کنیم، چشمان ما به دهان او باشد، او هر چه گفت عمل کنیم.

موقع رفتنش به عنوان آخرین وداع چه سفارش‌هایی به شما کرد؟

آخرین لحظاتی که از هم جدا شدیم را خوب به یاد دارم. شبی که وسایلش را آماده می‌کرد عکسی از خودش را به من نشان داد و در صفحه اول قرآن گذاشت و گفت هر کسی آمد و عکسی خواست این عکس را بدهید که مناسب شهادت است. بیشترین سفارش همسرم به بچه‌ها نماز اول وقت بود. محمدعلی برایم گفت که اگر ما رفتیم و خدا توفیق شهادت داد شهید شدیم مردم خواهند گفت که اینها برای پول رفتند اصلاً سوریه به ما چه؟... شما خیلی با قاطعیت جواب دهید ما نه برای مادیات بلکه برای دفاع از اسلام و قرآن و دفاع از حرمین حضرت زینب و حضرت رقیه (س) می‌رویم. دشمن هدفش این است که اول به سوریه، لبنان و عراق و بعد به ایران حمله کند. همسرم به بچه‌ها سفارش می‌کرد که اگر طعنه‌ها شنیدید باید صبور باشید. ما با رفتنمان نشان می‌دهیم که حرف‌هایمان شعار نبوده و امروز خیلی‌ها شعار می‌دهند و عمل نمی‌کنند.

> همسرم معتقد بود امروز ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین (ع) به گوش می‌رسد و باید جواب حسین فاطمه را داد. امروز باقی‌ماندگان یزیدیان به اسم اسلام و قرآن دارند بی‌گناهان را می‌کشند و اسلام را در دنیا بدنام می‌کنند. وظیفه من و شما این است که از اسلام دفاع و اسلام واقعی را به تمام جهان معرفی کنیم

چند روز در منطقه حضور داشت؟

همسرم ۴۵روز بعد از حضورش در ۱۳ بهمن سال ۱۳۹۴ در روند آزادسازی دو شهر شیعه‌نشین نبل والزهرا با اصابت مستقیم گلوله تک تیرانداز دشمن هنگام اذان ظهر به شهادت رسید. دوستانش می‌گفتند به حالت سجده روی زمین افتاده بود. خبر شهادتش را برادرهایش به ما گفتند. به منزلمان آمدند و بعد که گریه و بی‌قراری کردند متوجه شهادت محمدعلی شدم. با شنیدن خبر شهادتش انگار در آن واحد تمام نیرویم را از دست داده بودم. خیلی برایم سخت بود. بعد از مدتی که به خودم آمدم گفتم آدم یک جان دارد که ممکن است روزی با سکته یا تصادف و بیماری از دنیا برود، اما چه بهتر که این مرگ در راه خدا با شهادت باشد. پیکر همسرم طی مراسمی در گلزار شهدای شهرک نقنه شهرکرد به خاک سپرده شد.

به نظر شما چه نیازی به حضور رزمندگان مدافع حرم در جبهه مقاومت اسلامی وجود دارد؟

پاسخ این سؤال شما را از زبان خود شهید می‌دهم. همسرم معتقد بود امروز ندای «هل من ناصرینصرنی» امام حسین (ع) به گوش می‌رسد و باید جواب حسین فاطمه را داد. امروز ظلم یزیدیان دوباره به شام و عراق برگشته، همان کسانی که سر امام حسین(ع) را از تنش جدا کردند. امروز باقی ماندگان آنها به اسم اسلام و قرآن دارند بی‌گناهان را می‌کشند و اسلام را در دنیا بدنام می‌کنند. وظیفه من و شما این است که از اسلام دفاع و اسلام واقعی را به تمام جهان معرفی کنیم. ایشان می‌گفت از وقتی در صدا و سیما دیدم چه مظلومانه مردم بی‌دفاع سوریه را سر می‌برند و اشک‌های بچه‌های کوچک را جاری می‌کنند، نمی‌توانم آرام و قرار بگیرم. خصوصاً وقتی شنیدم به بارگاه ملکوتی حضرت زینب (س) جسارت و تیر به طرف گنبد شلیک کرده‌اند، دنبال فرصتی بودم که بروم و خودم را مدافع حرم کنم و از حریم رسول خدا(ص) دفاع کنم که خدا توفیق داد و توانستم در این امر بزرگ شرکت کنم. اگر امروز هم در این جبهه حضور دارم به خاطر امر ولی زمانم است و افتخار می‌کنم به عنوان مدافع اسلام و قرآن و حرم اهل بیت(ع) در این جا خدمت می‌کنم. از خدا می‌خواهم که توفیق شهادت در راه خودش را نصیبم کند.

در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید.

یکی از خادمان حضرت معصومه(س) نقل می‌کرد همسرم را در خواب دیده و از او پرسیده که آیا در آنجا به شما سخت نمی‌گذرد که شهید قلی‌زاده هم جواب می‌دهد، نه اینجا با همه شهدا جمع می‌شویم و خدمت امام زمان(عج) می‌رسیم. من بر این اعتقادم که مدافع حرم شدن تنها مختص به مردان مجاهد ما نیست ما همه باید مدافع حرم شویم. یکی با زبانش، دیگری با پول و ثروتش و یکی دیگر با جانش. همانطور که می‌دانید آنجا رزمنده‌ها کار حسینی می‌کنند و ما باید اینجا کار زینبی انجام دهیم. شهدای مدافع حرم قهرمان هستند، قهرمانانی که با نثار جانشان امنیت و آرامش را برای ما به ارمغان آوردند. دوران تنهایی زینب(س) تمام شده است و ما دیگر اجازه نمی‌دهیم به شما و سلاله حسین(ع) بی‌احترامی کنند؛ انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم بی‌بی جان.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مدافع حرم مهرداد قاجاری

دخترم، نقش بابا را برایت بازی خواهم کرد

■ مبینا شانلو

«مهرداد جان دخترمان آنیسا هنوز صدایت می‌زند. این روزها قاب عکست هم دیگر او را آرام نمی‌کند. دست‌هایش دستانت را می‌خواهند و دلش حضورت را. چشمانش به دنبال بودنت می‌گردد اما نیستی تا مرهمی بر بی‌قراری‌هایش شوی. برایم سخت است که به او بگویم از این به بعد من نقش بابا را هم برایت بازی خواهم کرد.» این نوشتار بخش‌هایی از دلنوشته معصومه قاجاری همسر شهید مدافع حرم مهرداد قاجاری به مناسبت اولین سالگرد شهادت همسرش بود که در مراسم این شهید قرائت شد. مهرداد قاجاری در جبهه فرهنگی و در لباس معلمی مشغول خدمت بود اما عشق به خدمت در لباس پاسداری او را به جرگه سبزپوشان کشاند و عاقبت همین عشق بهانه آسمانی شدنش شد.

شما و شهید با هم نسبت فامیلی دارید؟

بله، من و مهرداد با هم پسرعمو و دخترعمو بودیم و زمان ازدواج ایشان معلم بود. ما سال ۱۳۸۸با هم ازدواج کردیم و زندگی آرام و زیبایی داشتیم اما علاقه‌اش به حضور در سپاه باعث شد از شغل معلمی کنار بکشد و پاسدار شود.

پس جهاد در جبهه نظامی را انتخاب کرد؟

دقیقاً سال ۱۳۹۱بود که به آرزوی قلبی‌اش رسید و لباس سبز سپاه را به تن کرد. من بااین کار مهرداد موافق بودم، چراکه عشق و ارادتش را به ولایت و نظام می‌دیدم و می‌دانستم که روح متلاطمش در این جایگاه به آرامش خواهد رسید.

کمی از شاخصه‌های اخلاقی ایشان برایمان بگویید.

سبک زندگی من و همسرم رنگ و عطر شهدایی داشت. زندگی ساده و بی‌آلایش ما در کنار هم جزء بهترین لحظات زندگی‌ام شده بود. شاخص‌ترین ویژگی اخلاقی مهرداد ساده‌زیستی‌اش بود. هرگز نشد که دو یا سه دست لباس داشته باشد، هر زمان در این باره به ایشان اعتراض می‌کردم می‌گفت چرا باید لباس اضافی بخرم، به جای این می‌توانم دست یک فرد نیازمند را بگیرم. ساده‌زیستی، ساده‌پوشی، قناعت و انجام امور خیر از امورات همیشگی ایشان بود که با علاقه انها را انجام می‌داد. شاغل بودم و همراهی‌های همسرم در خانه به من در فعالیت‌های اجتماعی ام کمک می‌کرد. ایشان در همه امور خانه کمک حال من بود از انجام کارهای خانه تا نگهداری بچه. من و مهرداد پنج سال با هم زندگی کردیم. حاصل زندگی‌مان یک دختر سه ساله به نام آنیساست.

خانم قاجاری وقتی همسرتان جهاد در جبهه مقاومت اسلامی را انتخاب کرد شما با ایشان مخالفتی نکردید؟

همان ابتدا که بحث دفاع از حرم و رفتن ایشان به میان آمد من مخالفت کردم، ولی وقتی دیدم همسرم عاشق دفاع از حرم بی‌بی زینب کبری (س) است دیگر نتوانستم حرفی بزنم و مخالفتی کنم. از طرفی من همیشه به خواسته‌ها و به تصمیماتش احترام می‌گذاشتم، همینطور هم مهرداد به تصمیمات من احترام می‌گذاشت. بعد از اینکه نظر من را در این رابطه پرسید مخالفت کردم، ولی باز هم دوست نداشتم که ناراحتش کنم چون عاشق دفاع از حرم بود. برای همین رضایت دادم.

چند مرتبه به جبهه اعزام شد؟

اولین بار و آخرین باری که مهرداد برای دفاع از حرم راهی شد ۲۷آذر ماه سال ۱۳۹۴بود. آخرین لحظات جدایی ما روز جمعه در فرودگاه شیراز رقم خورد. لحظات سخت و نفسگیری بود. مهرداد رو به من کرد و گفت: عزیزم خیلی حواست به خودت و به دخترمان آنیسا باشد. دخترمان آنیسا را به تو و تو را هم به خدا می‌سپارم. همیشه سعی کن صبور باشی و زینب وار زندگی کنی.

بعد از اعزام با هم در تماس بودید؟

بله، مرتب با من در تماس بود و بیشتر از زیبایی و لذت زیارت حرم بی‌بی زینب و حرم حضرت رقیه(س) صحبت می‌کرد و در تماس‌هایش از اینکه با رفتن و مدافع حرم شدنش مخالفتی نکردم بسیار ازمن تشکر می‌کرد. گویی لزوم حضور خود را در آن جبهه بیش از پیش حس می‌کرد.

شهادت ایشان چطور رقم خورد؟

مهرداد من در تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۹۴ بعد از اذان مغرب و عشاء بر اثر اصابت ترکش خمپاره به ناحیه سر، سینه و پا در حلب سوریه به شهادت رسید. خبرآسمانی شدنش را هم در ۱۶ دی ماه به ما دادند و حدود ۹روز طول کشید تا پیکر مطهرش را برای من و دخترش آنیسا آوردند. شهید خانه‌ام را در۲۳دی ماه سال ۱۳۹۴ در گلزار شهر خومه‌زار (استان فارس شهرستان ممسنی) به خاک سپردم تا یادش همواره در اذهان مردم قدردان و شهیدپرور که با حضوران در مراسمش باعث تسلی خاطرمان شده بودند زنده بماند. من هر شب خواب شهیدم را در حالی که سر حال و خندان است می‌بینم. هر زمان هم که کاری داشته باشم یا از او نظری بخواهم حتماً به خوابم می‌آید و نظرش را نسبت به آن موضوع به من اعلام می‌کند. بعد از شهادتش همیشه حضورش را در منزل حس می‌کنم. هر صبح که از خواب بیدار می‌شوم احساس می‌کنم همین الان از منزل خارج شده است. بودنش و حضورش همیشه برایم تازگی دارد. امیدوارم بتوانیم همواره ادامه دهنده راه شهدا باشیم و از مکتب عاشورا درس بزرگ پیروی از ولایت را بیاموزیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۰۱۴

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱						■									
۲		■							■						
۳			■					■					■		
۴				■			■					■			
۵					■						■				
۶						■				■					
۷		■							■				■		
۸				■								■			
۹			■				■							■	
۱۰						■				■					
۱۱					■						■				
۱۲				■					■			■			
۱۳			■					■					■		
۱۴							■							■	
۱۵										■					

از راست به چپ

■ ۱-ملاقات – بیماری عفونی و ویروسی که گریپ هم نامیده می‌شود ■ ۲-اعضای یکدیگرند – وسیله‌ای برای کشف سلاح کاشتنی ■ ۳-عید ویتنامی‌ها – پایتخت بنگلادش – از ابزار بنایی – تکرار حرفی ■ ۴-برطرف کردن – عضوی در صورت – پارچه نازک – وسنی ■ ۵-پاره سنگ ترازو – پی‌درپی – جهت و سمت ■ ۶-کدوی عربی – درس کشیدنی – عریضه نویس ■ ۷-شایسته و سزاوار – واحد بازی والیبال – خاندان ■ ۸-پول فلزی – استفاده کردن – نظرات ■ ۹-حرف فاصله – حیرت؛ دهشت – مرجع ■ ۱۰-ورزش نابینایان – از شهرهای استان یزد – کاشف قانون جاذبه ■ ۱۱-لدنی؛ غریزی – نظاره و نگاه کردن – دشمن پنیر ■ ۱۲-تصدیق خودمانی – مبدأ تاریخ مسلمانان – نوعی زغال سنگ – سوره زنان ■ ۱۳-از حروف روسی – خاکستر – صحرانشین – صوت درد ■ ۱۴-انواع سبزی‌های خوردنی و میوه – پایتختِ ترکمنستان ■ ۱۵-فریب دادن مردم – بستر

از بالا به پایین

■ ۱-ضرب المثلی که بی‌تحرکی و بیهوده از دست دادن زمان را برای ما مجسم می‌کند ■ ۲-پراکندگی – صحرای آفریقا ■ ۳-خرس آسمانی – میل دیگر خواهی در انسان – از حروف یونانی – شامل همه ■ ۴-عدد مجهول سه تانه – سید و آقا – ثروتمند – عنوان پیشوایان مذهبی دینی یهود ■ ۵-پول عمان – سعدی می‌گوید: تربیت ... را چون گردکان بر گنبد است – قله هرمزگان ■ ۶-از نام‌های خدا – بخل و فرومایگی – جمع تجربه ■ ۷-وفا کردن به عهد – جوانمردی – گردنکشی ■ ۸-رطوبت – رهبر فقید ساف – رساله علمی ■ ۹-عزیز و گرامی – بازجو – خداحافظی بیگانه ■ ۱۰-پر و مالامال – ایستگاه قطار – دورگه ■ ۱۱-خانه تابستانی – شهر تیم اینتر – ستاره ■ ۱۲-پول خرد هند – یک حرف و سه حرف – خوب و حسن – شهر شیشه گران آلمان ■ ۱۳-نماد لاغری – سگ خطرناک – سد روی رود نیل – سرای مهر ■ ۱۴-بدحال و ناتوان – مسیحی ■ ۱۵-کنایه از موافقت نکردن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

۵					۳		۱	
۹	۴				۶			۵
						۴	۲	
	۵	۸						۴
				۳	۱			۶
	۶			۹				۱
		۴				۹		
۷		۱	۵	۲				

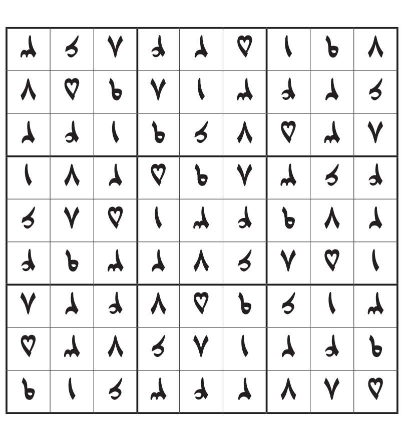

جدول کلمات متقاطع
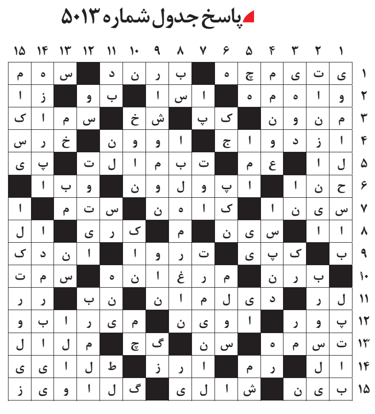
■ پاسخ جدول شماره ۵۰۱۳